

هفته نامه دانش آموزی ۳۴

یکشنبه

فرصت های شیرین



فهرست مطالب

۳	من قوی هستم.....
۴	نقاشی.....
۵	راه مادرم.....
۵	نقش زنان در دفاع مقدس.....
۶	نقاشی.....
۷	شعارهای انقلاب.....
۷	شعر.....
۸	دهه فجر سال ۹۹.....
۹	داستان تسبیحات حضرت زهرا س.....
۱۰	اشعار امام.....
۱۱	نقاشی.....
۱۲	..خاطره ی مادر بزرگ.....
۱۳	نقاشی.....

پدید آورندگان

نیکی شوشتری، مطهره طهماسوند، یسنا
مهری، محیامویدخواه، نرگس متولی المولی،
ریحانه دادخواه، ثمین حصارکی، فاطمه ثمین
کاهه، شمیم ابوترابی، پریاپورسنگ، زهرا
توحیدلو، نازنین زینب حیدری

سردبیر و طراح: واحد فرهنگی دبستان تزکیه



من قوی هستم

سردار سلیمانی هیچ وقت نمی گفت من قوی هستم، من بودم که دشمن را شکست دادم. او همیشه توکلش به خدا بود و از هیچ کس غیر از خدا نمی ترسید. او غیر از خدا هیچ چیز را بزرگ و قوی نمی دانست. ما هم باید مثل سردار سلیمانی، از آمریکا نترسیم و با او مبارزه کنیم.

محمدعلی جابری، نویسنده کتاب عموقاسم

محیا مویدخواه / پایه سوم



مطهره طهماسوند / پایه اول

راه مادرم

ای بانوی دوعالم ما دختران ایرانی خیلی دوستتان داریم
میخواهیم خودمان را به شما نشان دهیم
ما می‌خواهیم با حجاب مان
با عفاف مان
با حیای مان
راحت را ادامه دهیم
شما مادر تمام عالم هستید دستمان را بگیرید
تا بتوانیم در روز تولدتان در راه مادرانه شما قدم برداریم
زهرا توحیدلو/ پایه چهارم

نقش زنان در دفاع مقدس

زهرا به مادر گفت مادر درباره نقش مردان در هشت سال دفاع مقدس
معلم ما مطالبی را فرمودند اما من درباره نقش زنان در این عرصه هم
دوست دارم بدانم شما می‌توانی کمکم کنی
مادر گفت دخترم زنان در هشت سال دفاع مقدس خیلی درخشیدند.
کارهای زیادی انجام دادند تا آنجا که افرادی که به جنگ رفته‌اند توسط
مادرانی توانمند تربیت شده بودند و این مهمترین نقش آنان بود یا می
توان نمونه‌ای از فعالیت آنان در پشت جبهه اشاره کرد که غذا و پوشاک
آماده می‌کردند تا مردان بتوانند در خط مقدم فعالیت کنند بعضی اوقات
دوشادوش آنها اسلحه بدست می‌گرفتند و می‌جنگیدند

پریا پورسنگ / پایه پنجم



یسنا مهری / پایه اول



1:10



3:36



شعارهای انقلاب

جنگ جنگ تا پیروزی
مرگ بر شاه

تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست
خمینی عزیزم، بگو تا خون بریزم
توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد
حتی اگر شب و روز، بر ما گلوله بارد

نرگس متولی الموتی / پایه سوم

شعر

یک کودک مسلمان فرزندی از ایرانم
در تبریز و سوسنگرد یا مشهد و تهرانم
یاد خدا همیشه در سینه‌ام شکوفاست
عطر حضور قرآن در جان و پیکر ماست
آینه‌های چشمم عکس امام دارد
پاینده است لبهام از او کلام دارد
سبز و سفید و سرخ است جاریست پرچم ما
خورشید می درخشد بر بام و بر در ما
یک کودک ایرانی ام از نسل انقلاب
دشمن بداند او را مشیت است در جوابم

ریحانه دادخواه / پایه دوم

دهه فجر سال ۹۹

دهه فجر امسال رنگ و بوی دیگری دارد
به خاطر شرایط خاص کرونا مثل هر سال تزیین
کلاس و درس نداریم ، جشن هم در محیط مجازی
برگزار می شود
سال های قبل یادش بخیر
مسابقات دهه فجر داشتیم که چقدر هیجان انگیز بود
امسال مسابقات است ولی باز تو سامانه و محیط
مجازی راستش تجربه این شرایط بد نیست
اما من حضور در مدرسه و تجمع در سالن اجتماعات
در مسابقات حضور را بیشتر دوست دارم امیدوارم با
آمدن واکسن از شر این ویروس ها شویم و سال های
دیگر توی در مدرسه جشن بگیریم

نازنین زینب حیدری پایه پنجم

داستان تسبیحات حضرت زهرا سلام الله

حضرت زهرا (س) دختر پیامبر

و همسر حضرت علی (ع) کارهای منزل شان را

خودشون انجام می دادند مثل پختن نان، آوردن آب از چشمه،

آسیاب کردن گندم همه این کارها را خودشان انجام می دادند. ولی این

کارها برای ایشون خیلی سخت بود در قدیم برای کمک کنیز هایی بود که

به خانم ها در کار خانه کمک می کرد ولی حضرت زهرا(س) کمکی نداشتند برای

همین یک روز به حضرت علی (ع) گفتند: من خیلی اذیت می شوم و دست های من

تاول زده حضرت علی (ع) فرمودند: این مشکل را با پدرتان در میان بزاریم تا ببینیم

ایشون چی می فرمایند. حضرت زهرا (س) پیش پیامبر رفتند و مشکل را گفتند پیامبر

(ص) فرمودند: من برای شما یک راه حل عالی دارم که هر وقت خسته شدید این ذکر

را بگویید تا فرشته ها به کمک شما بیایند

بعد از هر نماز ، ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدالله ، ۳۳ مرتبه سبحان الله

پیامبر نام این ذکر را تسبیحات حضرت زهرا (س) نامیدند و از آن به بعد

حضرت زهرا(س) و همه ائمه این ذکر را ترک نکردند

ثمین حصارکی / پایه دوم

اشعار امام خمینی رحمه الله

جز فیض وجود او نباشد هرگز
جز عکس نمود او نباشد هرگز
مرگ است اگر هستی دیگر بینی
بودی جز بود او نباشد هرگز

فصلی بگشا که وصف رویت باشد
آغاز گر طُره‌ی مویت باشد
طومار علوم فلسفه در هم پیچ
یارا! نظری که ره بسویت باشد

فاطمه ثمین کاههء/پایه دوم



نیکی شوستری / پایه اول

خاطره ی مادر بزرگ

مادر بزرگ مهربونم میشه از خاطرات روزهای انقلاب برامون بگیره؟

آن روزها که تازه انقلاب شده بود ۱۵ سال داشتم از پنجره خانه به بیرون نگاه می کردم خیلی برام جالب بود که همه مردم با هم متحد شده اند و شعار میدن خوب یاد دارم برادر شوهر آینده ام هر چند روز نواری در مورد انقلاب می آورد و کم کم از همین روش با انقلاب آشنا شدم و همراه مردم در کوچه و خیابان ها شعار می دادم برادرم برای مبارزه با دشمنان به پشت بام خانه روبروی پادگان قصر می رفت به همراه چند تن از دوستانش کیسه های برنج را پر از خاک کرده و در پشت بام سنگر درست می کردند و به سمت آنها گلوله پرتاب می کردند یکی از گلوله های پادگان قصر به سر برادرم برخورد کرد و راهی بیمارستان شد و بعد از خوب شدن آن به ما خبر دادند. دکتر آن به ما گفت خدا رحم کرده اگر گلوله یک میلی متر آن طرف تر می خورد.... روزی که امام آمد از ساعت ۸ صبح میدان آزادی رفته بودیم ساعت ۹ صبح بود که امام آمد شعر خمینی ای امام... را همه زمزمه می کردند و آنقدر شعر برایم خیلی جالب بود و خوشحال بودم که در راهپیمایی میدان آزادی شرکت کردم و از آن روز به بعد شعر خمینی ای امام را هر روز گوش می کردم تا یاد بگیرم

شمیم ابوترابی / پایه سوم